

نویسنده

(واسته به حزب توده ایران)

سال سوم - شماره ۵۲ - شنبه ۲۹ مهر ۱۳۵۷

بخشی از مقاله ن. کیانوری درباره

ضرورت اتحاد نیروهای ملی و آزادیخواه

کشورهای عربی فرصت دارند و همچنین کوشه بیسی سیاست برضی رهبران کشورهای عربی دانستن زده می شود؟

آیا این رهبران نمی بینند که چیزی بسرای رژیم استبداد شاه خوش آیندتر از آن نیست که نیروهای مخالفان و به جان هم می کشند وقت و نیروی خود را صرف جنگ های خانگی سازند؟

آیا این رهبران نمی بینند که در دنیای امروز تنها وطنها بر پایه اتحاد و وحدت عمل به جریان انقلابی اساسی یعنی: نیروی کشورهای سوسیالیستی، جنبش کارگری - کمونیستی کشورهای سرما به داری و جنبش رهایی بخش ملی است که ممکن گردیده است جنبه تنظیم و یکتسا با پذیر خدا امپریالیستی و ضد ارتجاعی به وجود آید و یا تندی بر تاسی میسر روز پیروزی تازه ای به دست آورد، چرا این رهبران این واقعیت راه حساب نمی گذارند که امروز بزرگترین دوست و پشتیبان جنبش خلق مسلمان فلسطین در سرده درگ زندگی اش علیه امپریالیسم و صهیونیسم و ارتجاع عرب در درجه اول همان کشورهای سوسیالیستی و مبارزان توده ای است و کمونیست های جهان و کشورهای عربی هستند و بر عکس ارتجاع عرب، خاندانها، ساداتها، قابوس ها که مانند شاه ایران از اسلام دم می زنند در صف دشمنان مردم مسلمان فلسطین گام برمی دارند.

بدون هیچ گونه تردید این جنبش می تواند خود را از همکاری همه نیروهای ضد استبداد به بالاترین درجه زین بخش امت و به پیشرفت مبارزات استقلال طلبانه و آزادیخواهانه مهین مارا به طور محسوس کند می سازد.

حزب توده ایران به رقم این موقعگیری های نادرست، به رقم همه اتهامات ناروایی که از همان روز اول به پیدایشش بر او وارد شده است بسای پیروی از همان بیستی علمی خود با اعتقاد متزلزل ناپذیر به درستی اندیشه اتحاد همه نیروهای ضد استبداد برای برآوردن این اهرمن فساد، بسای پیگیری و خستگی ناپذیری این یگانه شاهراه پیروزی را دنبال خواهد کرد و هرگز از آن گام سیر نخواهد گذاشت.

وظیفه مبارزان توده ای است که این اندیشه را با تمام نیروی خود به میان سایر مبارزان ضد استبداد بپرانند و از آنها بخواهند که رهبران خود را به سوی اتحاد و وحدت عمل همه نیروها به پیشین ببرند.

نقل از مجله دنیا، سال پنجم، شماره ۵

با وجودی که امر اتحاد نیروها در میان هسای مبارزه مردم به پیشرفت های عملی چشمگیری گسترده است، در میان بخشی از رهبران گروه ها و بخش های گوناگون جنبش خدا میر با لیبستی و آزادی خواهانه، میهن پرانه اما گوناگون و اجتناب ناپذیر همگاری و وحدت عمل همه نیروهای ضد استبداد نظریات و موضع گیری های نادرست وجود دارد. تا شبر ضلیمات گمراه کننده شکست خورده و محافل امپریالیستی از یک سو و موقعگیری سیاسی در چهار چوب منافع گروهی، فشری و باطنی تیره بری از این رهبران از سوی دیگر مانع از این است که اندیشه لزوم همگاری همه نیروهای ضد استبداد در درون کشور به طور کلی و به طور خاص در میان از آن را تشکیل می دهند. با آن سرعتی که گسترش بر حجاب جنبش در ایران می طلبد به پیشرفت شما به.

برای مبارزان راه استقلال و آزادی کشور را در دست که در دست در همان لحظاتی که در دنیا با آن های شیره ای ایران مبارزانی که زیر پرچم روحانیون مخالف رژیم مبارزه می کنند، دوش به دوش مبارزانی که زیر پرچم توده ایران به میدان نبرد گام گذاشته اند، در برابر رگبار مسلسل های مزدوران امپریالیسم و رژیم استبدادی شاه با خون خود اسفالت خیا بان ها را رنگین میکنند و یکصد فریاد دست نگون باد استبداد و پیروزی است آزادی را طنین انداز می سازند، برخی از رهبران روحانی اتهامات ناروایی به بی پایه، آنها مانی که سالهاست در زندان ها و زندان های استعماری و ارتجاعی و برداشته می شوند در برابر رهبران برآکننده می گردند، درست در همین لحظات علیه پیگیری ترین و اشتوارترین مبارزان راه آزادی و استقلال ملی، به جنبش توده ای مهین ما، به پیروان جهان بیستی های علمی، به مبارزان راستین راه طیفه کارگروا ردمی سازند و این کار به پیشرفت همه سوی اتحاد و وحدت عمل نیروها را خداستند و ادواتر می کنند. آیا این رهبران توجه نمی کنند که دشمنان استقلال و آزادی ملی خلق ما در برابر آنها تمام نیروی خود را به کار می اندازند تا تخم برآکنندگی و نفاق را میان خلق ما و در میان هر خلق، میان گردان های مبارزان مسلحان خود را را آبیاری کنند؟

آیا پیروزی صهیونیسم علیه نیروهای عظیم خلق های عرب جز بر پایه فقدان اتحاد عمل بین دولت های عربی ممکن می شود، همان نفاق و برآکنندگی که همواره از طرف امپریالیسم و مزدورانش که هنوز قدرت حاکمه را در بسیاری از



برای آزادی کلیه زندانیان سیاسی مبارزه خود را تشدید کنیم!

توطئه جدید رژیم

تجاهم و حبشانه اوباشان و قداره بنسدا ن رژیم شاه - ساواک به اجتماع مذهبی مردم در مسجد جامع کرمان ضرب و عرح آنان که به شهادت حداقل پنج نفر از آزادیخواهان مسلمان، به آتش کشیدن بیستی از مسجد کتابخانه آیت الله زدن عمدی تعدادی از نسخ قرآن همراه با شکار های خدمتی و توهین موهن به معتقدات مذهبی مردم منجر گردید و نظیر آن در آمل نیز تکرار شد؛ بار دیگر چهره واقعی رژیم مدعی - آتش ملی و آزادی و قانون اساسی را در انتظار مردم عربا نیز به معرض نمایش گذاشت. هجوم گرازهای وحشی در بنه و حمایت مسلسل های رژیم، از توطئه جدیدی خبر می دهد که به منظور ایجاد تنش و بدگمانی مردم دشمنی و کین نوری دشمنی و غیرموجهه در میان نیروهای ملی و دموکراتیک وابسته به آتش رگوناگون اجتماعی تدارک دیده شده است. رژیم شاه که در شرایط گسترش سریع و عمیق جنبش انقلابی مردم پایه های حکومتی را سنگ لیسری می بیند، با بهره گیری از حکم امپریالیسم تفرقه بیندازد و حکومت کن! - تلاش می کند با استفاده از اشک و سابل و شیوه های خدائمانی و بهور گیری از تنگ نظری های نفاق افکنانه پاره ای از نیروهای مبارز و آشفته با زا رها کندگی و نفاق ناشی از پیدایش وری ها و سوء تفهیم های تابجا در درون جنبش، به این نفاق و تفرقه دامن زند و گردان های مزدور رژیم جنبش را به جان هم اندازد و نیروی همه آنها را تضعیف کند تا بلکه از این راه بر عمر تنگ خود بگذرد و به بیفزاید.

تعدادی نیست که پرورش خویشی کله گرازی های ساواک به جمع مسلمانان آزادیخواه در مسجد جامع کرمان و نیز در آمل به دنبال اتهامات ناروایشان تا دکن اخیر آیت الله خمینی به حزب توده ایران، پیگیری ترین و انقلابی ترین حزب دموکراتیک مدافع منافع زحمتکشان، صورت می گیرد. در شرایطی که رژیم ضد خلقی شاه با تمام نیرو و امکاناتش تلاش می کند بیستی مسلمانان را کسب و با مسلمانان مبارز آزادیخواه تخم نفاق و دشمنی بپاشد، همه نیروهای مبارز باید تمام سعی خود را در جهت جنبش کردن توطئه های نفاق افکنانه رژیم به کار اندازند، نه آن که به آنچه که رژیم از روی کندند هندویبه متعاندن طبیعی خویش در مرحله طغیر کنونی بمانند و حتی در کنار مبارزه آنها علیه رژیم کارکنی کنند و بیستی بیاندازند. آیا کسانی که مبارزات فدایی درون جنبش را بر هیچکدام متحد علیه رژیم ضد خلقی و ضد دموکراتیک شاه مقدم می شمارند، خود را در پیشگاه مردم و تاریخ مسئول نمی شمارند؟ ما به پیروی از شی و اتحادیو به مزب خود به پیشینامی و همبستگی با نیروهای پیروز و آزادیخواه مسلمانان ادامه خواهیم داد و با احسان عمیق مسئولیت

عظیم تاریخی خویش، ملی رقم اتهامات ناروای دشمنی های می مورده که از سوی بیستارای از مبارزان راه آزادی و استقلال ایران نسبت به ما روا داشته می شود، با مبارزه پیگیر و افشا گرانه علیه توطئه های نفاق افکنانه رژیم، به تلاش خود برای ایجاد همبستگی و اتحاد میان مسلمانان گردان های و نیروهای ملی و آزادیخواه، که فاسد پیروزی نبرد مقدس انقلابی مردم ما است، ادامه خواهیم داد.

مبارزه با سانسور

جزئی از مبارزات ملی و دموکراتیک است

به خاطر همین جنبه گیری و نیز مواضع اقتصادی و با صاحب امتیازان و کارفرمایان مطبوعات در قرا دارند. رژیم به باری قطب کارفرمایان و حواریون آنها و نیز اعمال فشار اقتصادی مستقیم سانسور مدعی مطبوعات راه صورت یکی از فعال ترین مراکز و کانون های تبلیغ سیاسی و ایدئولوژیک خود را در دوازده فرادین در به همبستگی مردم و تحریر و تخریب و اقصیات برهامت. اما اوج گیری جنبش خلق و تشدید بحران انقلابی، این ابزارهای تعدیر کننده و تبلیغی رژیم شاه - ساواک را نیز به کام غرقا بفرود کشد، تا آنجا که دو قطبی شدن جامعه به صورت جنبه دیکتاتور و وابسته به امپریالیسم و جنبه ملی و ضد دیکتاتوری، در مطبوعات نیز منمکس شد. زحمتکشان مطبوعات با شمار مبارزه با سانسور، شاره ای دموکراتیک جنبش را در پیوسته و جامعه حریف ای به درون مطبوعات بردند، آنها در مناب ترین شرایط، با تکیه دادن به امواج بسیمارگی شیرومند جنبش انقلابی مردم و با وحدت و یکپارگی دولتی خود موفق شدند دولت را به قبول موری آزادی مطبوعات وادارند. این پیروزی به همه معدودیت و به معنی فاش، در واقع پیروزی زحمتکشان مطبوعات بود و به این لحاظ می توان پیروزی نسبی مردم به

اگر چه به آتش را بتوان در کنار هم نگاه داشت. در آن صورت رژیم شاه - ساواک هم می تواند با مطبوعات آزادی که بیغ سازمان را از سر خود بهره کرده است، سازگاری داشته باشد. سانسور مطبوعات آزاد، در فضا بیکی از سوی با روت و غیو شهدا و نمره و جنبه شکنجه شدگان اشاع شده، و اختیارات استان نیشخنده سبز - گریه شادمانند و مسلمانان را به با ندی آورد. این داستان تا چه حواقی است؟

نکته باید توجه داشته باشیم که مطبوعات ایران یک وجود دو قطبی است. در یک قطب کسار فرمایان قرار دارند که با نبوهی از رشته های عربی و تار مری سیاسی و اقتصادی به هیات حاکمه پیوند غورده اند و هم قدرت ثروت و باطنی سیاسی و مملکت به خاطر موقعیت های سیاسی و اجتماعی و هم در انتشار کارگران بی و فکری مطبوعات هم قابل توجهی دارند. طبقه ای از خود فروغسنگان و میلیون حریف ای در کسوت شهرت و توتویضند که گوشه خفته تعدادشان هم زیادتست - به این قطب پیوسته اند. در مقابل این قطب از کارگران و همدستان رژیم، اکثریت زحمتکشان مطبوعات است. اعم از کارگروا ردمی و کارگروا ردمی پیوسته قرار دارند که به طور طبیعی متعلق به جنبه مردم اند و

با اعتصاب عمومی سر اسری کودتای نظامی شاه را خنثی کنیم!

افتخار بر افسران شهید!

افسران میهن پرست، به خلق پیوندید!

پرست و چهار سال پیش، زمانی که درنده هوسی رژیم کودتا برای اشغال از حیث ملی ایران گنجه حزب توده ایران و سایر سازمان های دموکراتیک وابسته به آن در پیما پیش آن قرار داشتند، به اوج خود رسیده بودند و تا در تکمیل جنایت های خود به منافع مردم ایران در صدد واگذاری مجدد منابع نفتی ملی شده میهن ما به انصارات تشریف بود، برای ایجاد شرایط مساعد یعنی ایجاد محیط وحشت و ارباب، نخستین گروه های افسران توده ای را به پای چوبه های تیرباران فرستاد. در فاصله یکماه مده ای از افسران ما زمان نظامی توده همراه با شاعر جوان پرشتی کیوان تیرباران شدند.

وجود سازمانی و سیاسی از افسران و درجه داران که حتی به اعتراف دشمن از پاک شوین، انسان ترین و خوشام ترین افراد ارتش بودند، امری تصادفی نبود. اکثریت مطلق افسران از لحاظ منتهای اجتماعی به طبقه فوقانی جامعه منطبق نداشتند. آنان از زمان توده های مردم بزخاسته بودند و ناسی رفاهی توده مردم نمیتوانست در میان این افسران اینکسای نیابد. محیط ناسیالم و غیر انسانی درون ارتش نیز با نیرافای راه و چندان میگرد. بسیاری از افسران را روح میهن پرستی و خدمت به مردم به ارتش کشانده بود. ولی رفا شاه و سپس فرزندانش معده رفا شاه می خواستند به جای تفویض روح میهن پرستی شعار و رفرقون وسطی شاه پرستی را به خوردن انسان بدهند، به جای تحکیم پیوند میان ارتش و مردم، ارتش را با فوق توده مردم قرار دهند، اطاعت کسور گورانش را جا بگیرین انضباط آگاهانه سازند. دزدی و فساد را فراوان افسران ارشد می سواد می که در روح ترقی منشی دوران گذشته پرورش یافته بودند، روحیانی و پرورش بسیاری از افسران جوان تحصیل کرده را چربیده اداری کرد. افسران توده ای نمونه های درخشانی از سنت های مبارزاتی راد مردانسی نظیر گلشن محمدتقی خان پسیان، لاهوتی و سرهنگ پولادین را در برابری داشتند.

اکنون نیز وضع چه در داخل کشور چه در درون ارتش بهتر از آن هنگام نیست، حتی به مراتب بدتر است. جنبه های ضد ملی و ضد دموکراتیک استبداد سلطنتی شدید تر شده و عظمت انگار افا نیستی به خود گرفته است. مستشاران و کارکنان و جاسوسان امپریالیستی، که شاه پیش از افسران ایرانی به آنها اعتماد داشت، امروز ارتش را قبضه کرده و در میان افسران ایرانی تیربارانی میکنند. ارتش ایران که به زعم صفت حاکم زمانی فقط طبقه سرکوب جنبش های دموکراتیک داخل کشور را می حمایت انجام دهد، اکنون با وظیفه سرکوب جنبش های دموکراتیک و فدا صیریا لیستی کشورهای همجوار را نیز به عهده گیرد. افسران و سربازان ایرانی باید در راه منافع کشورهای و انصاری های امپریالیستی حفظ رژیم های فزون وسطی نظیر سلطن قاپوسی در عمان جان خود را از دست بدهند. در حال حاضر در منتهای اجتماعی می ارتش ایران نیز پیوسته حاصل نشده است، با وجود کوشش های فراوانی که رژیم از راه اعطای امتیازات مالی و پادوی فراوان به ارتشیان، تخفیف ناسیونالیسم و شوینسیم در میان آنان به کار میبرد، روح میهن پرستی و مردم دوستی و تضایلات دموکراتیک در میان بسیاری از ارتشیان کشته نشده است. تصادفات فزانی که از ناسیونالیسم های موجود ناسیونالیست، کم نیستند، تصفیه های فراوان، نقل و انتقالات بی درستی، ایجاد محیطی استبدادی در نتیجه بیست شبکه های جاسوسی در میان ارتشیان، صریح نیست گردیدن و تیرباران مده ای از افسران، همگی حاکی بر این واقعیت است.

یک عدد حزب فراگیر کم شده!

از چند هفته پیش "حزب فراگیر کم شده" آریا صوری از فضای سیاسی ایران کم شده. کورچه از مدت ها پیش بوسر بیماری لاعلاج و عرق زود رس از موجود غلیل آزما بیگانه ای حتی در میان فصل گلونی بیست و گفتگو بود اما از چند هفته پیش این حرفها دیگر جای خود را به غامضی صبرده است. در حالی که لازم بود حداقل مرگ این موجود با دکنکی و صفا اعلام و چند گرم خورده اش به خاک سپرده می شد تا مبادا بوی عفونتش فضای کشور را آلوده کند!

افسران ایرانی اکنون نمونه های وسیع تری از فداکاری افسران در راه منافع مردم ایران در پیش چشم دارند. سرهنگ سیا مگ، سروان خسرو روزبه، سرهنگ میتری، سرهنگ مرتضوی، سرهنگ قاسی، سرهنگ نبوی، سرگرد کبلی، سرگرد زینسی، سروان بهزاد، سروان محقق زاده، سروان مدنی، ستوان صفاری، ستوان پرویز حکمت جو و دهها و دهها افسر میهن پرستی که در مقابل جوغه های آتش جان خود را فدا کرده و با در پشت صلبه های زندان جوانی و زندگی خود را از دست دادند، راد مردانی هستند که می توانند الهام بخش افسران میهن پرست و مترقی باشند.

اکنون که امواج جنبش انقلابی خلق های ایران را از سرگشور فرا گرفته است و وسیع ترین افسران جامعه ما برای انجام تفریبات تیربارانی و سرکوب ساختن رژیم استبداد سلطنتی جانبا زان به پای بسه عرصه نبرد گذاشته اند، بر افسران میهن پرست ارتش ایران است که با افاضای عمیق مسئولیت میهن پرستانه، اوضاع ایران و جهان را بررسی کنند و جای خود را در این نبرد مرگ و زندگی که بین مردم ایران از یک سو و رژیم استبدادی شاه و سطره امپریالیست های غارتگر از سوی دیگر، درگیر شده است، مشخص کنند.

تاریخ اکنون وظیفه بزرگی در برابر سربوهای مترقی ارتش قرار داده است. در پیما می که حزب ما به افسران میهن پرست ارتش فرستاده، گفته می شود: "باشماست که برجم برفاقتار میهن پرستی و آزادی را که پسیان ها، سیا مگ ها، روزبه ها و حکمت جوها مثل به مثل دست به دست داده اند برافرازیدو با آن به خلق پیوندید."

مبارزه با سانسور...

صاحب آید، کورچه آزادی مطبوعات با ممبرهای تنگ نظران بورژوازی این عرصه در قانون اساسی هفتاد سال پیش نیز موردنا کید قرار گرفته بود به این جهت قول و قرار دولت به رعایت حدود و ششور این آزادی در نهایت امر بیخیزدن خطی بود که به او تعلق نداشت، با این وصف مبارزه اعتدالی کارگران، کارمندان و نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات که منجر به تضمین آزادی مطبوعات توسط دولت (در روزی کاغذ) شد گسترش و گشایش نسبی - و حتما موقتی - فضای مطبوعات از چهار دیوار ری سنگ و اشتقاقی گذشته، در متن پیروزی های موفقی دیگری که مردم به دست آورده اند، همین نمی تواند نامی از اهمیت و تاثیر بسیار باشد. همین روزنه های کوچکی که زحمتکشان مطبوعات به روی مردم و طبقات کثرتی اند، در ترویج تلتلی پایه های رژیم که بر بدو و جعل و تزویر و تشدید گری استوار است، نقش فراوان دارد. به با دیدیم این کلام نقل لنین را که: آزادی برای رژیم های دیکتاتوری به مثابه هوای تازه برای حرمهای استی و به همین دلیل است که آزادی مطبوعات

که به هر حال یک گام عقب نشینی رژیم استبدادی و در عین حال یک آزادی دست و پا شکسته و محدودی مانده در حرمهای بلند حکومت مطلقه و نظام سلطنتی ما حرام است - نمی توانیم در مدت درازی بگردیم. دلیل این امر آنست که آزادی - به هر حال - و با هر مضمون طبقاتی - تجزیه شدنی و امری غیردنیست. آزادی مطبوعات تنها در متن یک آزادی ملی می تواند مفهوم واقعی و تضمین یافته پیدا کند. در شرایطی که همه اهرمها دیکتاتوری دست نخورده باقی مانده اند، در شرایطی که مواضع و نهاد دموکراتیک و عدلی - نظیر دربار و ساواک و پلیس و ارتش با قدرت نامحدود هستند، فمالتند، چگونه می توان از مطبوعات واقعا آزاد و از پرورده آزادی در جامعه به طوری سخن گفت؟

مطبوعات آزاد در میهن ما، به مثابه سخن گفتن در زیر برق دشمن است. زحمتکشان مطبوعات اگر بخواهند این سخنبر دا موکلی را از طوفان آزمان هایشان دور کنند، تنها بدینما رزه خود را خا شمه بافته بدانند. نبرد بزرگ تازه آغاز شده است. با نسور یک امر کاملاً سیاسی است. ما سورا نسورهای سیاسی آن شرایط اقتصادی و سیاسی با زارنده و فقیسی است که از یک سو نیروهای تولیدی جامعه را به خلفان می کشد و از دیگر سو مشارکت و نظارت ملی را از حیات اجتماعی حذف می کند. تنها پیوند دادن مبارزه در راه لغو سانسور با مبارزات سیاسی و دموکراتیک مردم، می تواند هم آزادی های مطبوعاتی را گسترش دهد و هم تشقیه شدادوم با شد. جز این آزادی مطبوعات هر قدر هم نیم بند و کم محتوی باشد، دولت مستعمل غوا دهد بود...

تقدیم به آن برادر ارتشی که تفنگش را بدیگر سو نشانه گرفت و خود نشانه شد و در کنار دیگر شهیدان بخاک افتاد.

سرود همراهی

ژاله بر سنگ افتاد چون شد
ژاله خون شد
خون چه شد خون چه شد؟
خون جنون شد

ژاله خون کن!

خون جنون کن!

سلطنت زین جنون واژگون کن!

ژاله بر گل نشان، گلپران کن

بر شهیدان، زمین گلستان کن

نام گنماها جاودان کن

تا بصبح آید این شام تیره

در شب تیره آشفشان کن

جان خواهر!

گارگر، روستائی، برادر

پیشخور ای جوان ای دلاور

ما همه یک صف و در برابر

آن ستمگاره آن تاج بر سر

دست در کن

شو خطر کن

خانه ظلم زیروزبر کن

خواهر من گرمای برادر

چون بهر حال تنهاست مادر

من بخاک اوقاتم تو بگذر

بهر ایجاد دنیای بهتر

دست در کن

شو خطر کن

خانه ظلم زیروزبر کن

ای شما ای صف بشماران

اشک من در نثار شما یان

بر سر هر گذرگاه و میدان

ژاله شد ژاله شد

ژاله چون شد؟

ژاله خون ژاله دریای خون شد

خون جنون خون جنون

سلطنت واژگون

سلطنت واژگون

رشید خلقی

اول مهرماه ۱۳۵۷

احمد ۲۵	فان سنگک	خسرو
---------	----------	------

برای سرنگونی استبداد سلطنتی و استقرار جمهوری ائتلافی ملی مبارزه کنیم!